

بازخوانی تحلیلی انگاره «ظهور صغرا» در گفتمان مهدویت: بررسی امکان‌سنجی،

کارکردها و پیامدها

ابوالحسن قاسم فام^۱

حجت حیدری چراتی^۲

چکیده

گفتمان مهدویت، با مفاهیم کلیدی همچون «غیبت» و «ظهور»، بستری را برای تأملات اعتقادی، تاریخی و اجتماعی در میان جامعه شیعی فراهم ساخته است. یکی از مفاهیم بحث‌برانگیز در این حوزه، انگاره «ظهور صغرا» است که در دهه‌های اخیر در برخی محافل فکری و رسانه‌ای مطرح شده و سؤالاتی را درباره ماهیت، خاستگاه و مشروعیت آن برانگیخته است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به واکاوی مبانی مفهومی، پیشینه تاریخی و ادله موافقان این تعبیر پرداخته و در ادامه، با تحلیل روایات معتبر شیعی، به بررسی امکان‌پذیری و ضرورت یا عدم ضرورت توجیه آن می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف غیبت که دارای دو مرحله صغرا و کبرا است، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع روایی به صورت یک مرحله‌ای معرفی شده و کاربرد تعبیر «ظهور صغرا»، با وجود امکان تأویل آن، مستلزم مفاهیم و پیامدهایی نادرست است که می‌تواند به تحریف گفتمان مهدویت یا بهره‌برداری مغرضانه از سوی جریان‌های انحرافی بینجامد. در نتیجه، استفاده از این واژه فاقد ضرورت علمی و دینی است و در ادبیات مهدوی دقت نظری بیش‌تری را باید به کار بست.

واژگان کلیدی: مهدویت، ظهور، ظهور صغرا، غیبت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحلیل روایات.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار مرکز تخصصی مهدویت، گرایش سیاسی اجتماعی ghasemfam67@gmail.com

۲. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا. hojatheidadi@gmail.com

مقدمه

در گفتمان مهدویت، واژه «ظهور» از مفاهیم بنیادین و پراکاربردی است که همواره محور گفت‌وگوها و تحلیل‌های اعتقادی، تاریخی و اجتماعی بوده است. در طول قرون متمادی، شیعه اثناعشری با تأکید بر اصل امامت و ظهور منجی، تلاش کرده است ضمن صیانت از باورهای اصیل، در برابر تحریف‌ها و برداشت‌های انحرافی ایستادگی کند. در این میان، یکی از مباحثی که به‌ویژه در دهه‌های اخیر توجه برخی محافل فکری را جلب کرده، مفهوم «ظهور صغرا» است؛ مفهومی که در ادبیات رسمی روایی کم‌تر سابقه دارد؛ اما در برخی تحلیل‌ها و گفتمان‌های نوپدید، به‌عنوان مرحله‌ای مقدماتی برای ظهور نهایی مطرح شده است. این اصطلاح که شباهتی صوری با غیبت صغرا دارد، در صورت تثبیت در ذهن جامعه دینی، می‌تواند پیامدهایی در فهم انتظار، زمینه‌سازی ظهور و حتی مواجهه با مدعیان دروغین داشته باشد. از این رو، بررسی دقیق مبانی، مستندات و پیامدهای احتمالی به‌کارگیری چنین اصطلاحی، گامی ضروری در پالایش مفهومی و اعتقادی گفتمان مهدویت به‌شمار می‌آید. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و ارزیابی انگاره «ظهور صغرا» با تأکید بر مبانی روایی، جایگاه اصطلاح‌شناختی و کارکردهای اعتقادی آن در گفتمان مهدویت است؛ به طوری که امکان‌سنجی علمی آن مشخص و ضرورت یا عدم ضرورت کاربرد این تعبیر تبیین شود. از این رو، سؤالاتی که مطرح می‌شوند عبارتند از: آیا مفهوم «ظهور صغرا» از نظر روایی و اعتقادی قابل اثبات است؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان غیبت صغرا و ظهور صغرای ادعاشده وجود دارد؟ استفاده از این اصطلاح چه پیامدهایی برای گفتمان مهدویت و فضای فکری شیعه دارد؟ آیا کاربرد این اصطلاح می‌تواند زمینه‌ساز انحرافات یا تقویت‌کننده جریان‌های نو ظهور مدعی ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه باشد؟

فرضیه این پژوهش آن است که اصطلاح «ظهور صغرا» نه تنها پشتوانه روشنی در منابع روایی ندارد، بلکه با مفروضات بنیادین مهدویت و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه در تعارض بوده و به‌کارگیری آن می‌تواند موجب بدفهمی و بهره‌برداری ناصواب از سوی برخی جریان‌های انحرافی گردد. ضرورت ساماندهی این نوشتار در این دوره بدین جهت است که گفتمان مهدویت به‌عنوان یکی از رکن‌های اساسی اندیشه شیعی، در طول تاریخ با چالش‌های متعددی مواجه بوده است؛ از

تحریفات معنایی گرفته تا ظهور مدعیان انحرافی که با برداشت‌های التقاطی، به تحریف مفهوم انتظار و ظهور پرداخته‌اند. در این میان، یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر در برخی محافل مطرح شده، انگاره «ظهور صغرا» است؛ اصطلاحی که برخلاف «غیبت صغرا»، سابقه‌ای در منابع روایی معتبر ندارد؛ اما در بعضی تحلیل‌ها به‌عنوان مرحله‌ای مقدماتی برای ظهور نهایی مطرح شده است. این پژوهش، از چند جنبه، پرداختن به این مسئله را ضروری می‌سازد:

الف) صیانت از گفتمان مهدویت در برابر التقاط و تحریفات مفهومی: یکی از مهم‌ترین تهدیدهایی که گفتمان مهدویت را در دوره‌های مختلف تحت تأثیر قرار داده، ورود اصطلاحات و تفاسیر نادرستی است که یا مستقیماً پشتوانه روایی و اعتقادی ندارند؛ یا بر اثر سوء برداشت‌ها، معنایی متفاوت از آنچه در منابع معتبر آمده، به خود گرفته‌اند. انگاره «ظهور صغرا»، با توجه به شباهتی که از نظر زبانی با «غیبت صغرا» دارد، ممکن است موجب قیاس نادرست این دو پدیده شده و تصویری تدریجی از ظهور ارائه کند که با ماهیت دفعی آن در منابع روایی در تضاد است. بنابراین، روشن‌سازی مبانی صحیح و ارائه تحلیل‌های مستند برای جلوگیری از ترویج برداشت‌های ناصحیح ضروری به نظر می‌رسد؛

ب) پیشگیری از زمینه‌سازی برای ادعاهای ناصواب در باب ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف: در طول تاریخ، بسیاری از جریان‌های مدعی مهدویت، با استناد به برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی، زمینه‌ساز انحرافات در جامعه اسلامی شده‌اند. ایجاد مرحله‌ای به نام «ظهور صغرا» می‌تواند به شکل‌گیری ادعاهایی از جمله ارتباط خاص با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تعیین زمان و مکان ظهور، یا مشروعیت بخشی به گروه‌های خاص منجر شود. این، در حالی است که متون دینی شیعه، ظهور را پدیده‌ای دفعی معرفی کرده‌اند و تأکید دارند که زمان آن برای همگان ناشناخته است. از این رو، تحلیل انتقادی این انگاره، از منظر پیشگیری از سوء استفاده‌های احتمالی و جلوگیری از شکل‌گیری بدعت‌های اعتقادی، ضرورت مضاعفی می‌یابد؛

ج) ارائه تبیین صحیح از انتظار و نقش جامعه در فرایند ظهور: یکی از پیامدهای پذیرش انگاره «ظهور صغرا»، تغییر در تلقی شیعیان از مفهوم انتظار است. اگر ظهور، مانند غیبت، دارای دو مرحله تصور شود، این نگرش ممکن است به برداشت‌های نادرستی در جامعه منجر گردد؛ از جمله

این که برخی تصور کنند ظهور صغرا به مثابه مرحله‌ای است که جامعه در آن نقشی ندارد و صرفاً باید منتظر گذر زمان بود، یا بالعکس، برخی گروه‌ها برای ایجاد این مرحله، اقدامات انحرافی نظیر حرکت‌های شبه‌انقلابی یا تشکیل تشکل‌های خاص را دنبال کنند. بنابراین، ضروری است انتظار، همچنان که در منابع معتبر شیعی آمده، به‌عنوان یک مسئولیت اجتماعی و عاملی برای خودسازی فردی و جمعی تبیین گردد، نه به‌عنوان مقدمه‌ای شبه‌مبهم برای ورود به مرحله بعدی ظهور؛

د) تأثیرگذاری بر سیاست‌گذاری‌های دینی و فرهنگی: مفاهیمی که در فضای دینی جامعه گسترش می‌یابند، تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی امنیتی دارند. اگر مفهومی مانند «ظهور صغرا» در فضای مذهبی تثبیت شود، ممکن است رویکردهای مدیریتی و فرهنگی نیز تحت تأثیر این انگاره قرار گرفته و به‌سوی انفعال یا هیجانانگیز کاذب سوق داده شوند. این مسئله می‌تواند در بلندمدت، موجب بروز انحرافات در راهبردهای فرهنگی مبتنی بر انتظار شود. از این رو، بررسی علمی و دقیق این موضوع، نقشی کلیدی در جهت‌دهی صحیح به سیاست‌های دینی و فرهنگی ایفا می‌کند.

باتوجه به چالش‌های مذکور، پرداختن به انگاره «ظهور صغرا» نه تنها از منظر اعتقادی ضروری است، بلکه از بُعد اجتماعی و فرهنگی نیز اهمیت فراوانی دارد. در این پژوهش، تلاش می‌شود با بررسی دقیق مبانی این اصطلاح، نسبت آن با گفتمان اصیل مهدویت سنجیده شده و ضمن تبیین پیامدهای احتمالی آن، رویکرد صحیح‌تری در تحلیل ظهور ارائه گردد. نتایج این تحقیق می‌تواند در صیانت از باورهای مهدوی، جلوگیری از انحرافات فکری و تدوین راهبردهای فرهنگی مبتنی بر انتظار صحیح، مؤثر واقع شود.

در این نوشتار، انگاره «ظهور صغرا» با نگاهی تحلیلی و توصیفی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در آثار پیشین، بیش‌تر تلاش‌ها به نقد، انکار یا تحلیل‌های اجمالی از این انگاره معطوف بوده است. برای نمونه، سید محمد بنی‌هاشمی در حلقه دهم از سلسله دروس مهدویت با عنوان «انتظار

فرج»، نظریه ظهور صغرا را به طور مستقیم نقد کرده و به بررسی ادله قائلان آن پرداخته است.^۱ معاونت پژوهشی مؤسسه آینده روشن نیز در کتاب «مهدویت؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها»، ضمن تأکید بر یک مرحله‌ای بودن ظهور، اساساً وقوع ظهور صغرا را انکار کرده است.^۲ در کتاب «به سوی انحراف»، اثر حسین حجامی نیز نگاهی تحلیلی و مختصر به این مفهوم داشته است.^۳ از میان مقالات علمی، مجتبی خانی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل مفهومی اصطلاح ظهور صغرا با رویکرد نقد آرای مطروحه»، به بررسی احتمالات مختلف در تبیین این اصطلاح پرداخته و ضمن تحلیل آن‌ها، تبیینی بر پایه مستندات روایی ارائه کرده است.^۴ در شماره ۴۸ نشریه پیام انقلاب نیز مقاله‌ای با عنوان «آیا ظهور صغرا و نزدیکی ظهور حقیقت دارد؟»؛ منتشر شده است.^۵ علاوه بر این، غلامرضا بدرخانی در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، و همچنین رسول جعفریان و جواد جعفری در پایگاه «طلبه‌نوشت»، نقدهایی اجمالی یا تأملاتی در پاسخ به این مسئله ارائه کرده‌اند. با وجود این تلاش‌ها، بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع، دقیق و همه‌جانبه درباره انگاره ظهور صغرا انجام نشده است. یا موضوع صرفاً در چارچوب نقد دیدگاه فرد یا گروه خاصی بررسی شده (مانند بنی‌هاشمی، حجامی)، یا به صورت گذرا و سطحی مورد اشاره قرار گرفته است (همچون جعفریان، بدرخانی، پیام انقلاب)، یا آن‌گونه که در مقاله خانی مشاهده می‌شود، میان تفسیر اصطلاح ظهور صغرا و شواهد قائلان آن تفکیک درستی صورت نگرفته است؛ به گونه‌ای که مجموعه‌ای از قراین و دلایل به جای تعریف، به عنوان تبیین اصطلاح قلمداد شده‌اند.^۶

پژوهش حاضر، با نگاهی جامع، منسجم و تحلیلی، برای نخستین بار تلاش دارد انگاره ظهور صغرا را نه تنها به درستی تبیین مفهومی کند، بلکه آن را در پرتو دیدگاه تمامی قائلان به این انگاره

۱. بنی‌هاشمی، انتظار فرج، ص ۲۰۱-۲۰۵.

۲. معاونت پژوهش مؤسسه آینده روشن، مهدویت؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۳. حجامی، به سوی انحراف، ص ۲۸۵-۲۹۰.

۴. خانی، تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغرا» با رویکرد نقد آراء مطروحه، ص ۵-۳۸.

۵. پیام انقلاب، آیا «ظهور صغرا» و نزدیکی ظهور حقیقت دارد؟، ص ۱۶-۱۹.

۶. ر.ک: خانی، تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغرا» با رویکرد نقد آرای مطروحه، ص ۵-۳۸.

و در چارچوبی روشمند مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش برخلاف آثار پیشین که یا نگاهی انتقادی صرف یا تحلیلی سطحی به موضوع داشته‌اند، در تلاش است با رویکردی توصیفی - تحلیلی، تفسیر صحیح این اصطلاح را از دل منابع و قراین ارائه کرده و به درک عمیق‌تری از ساختار فکری جریان‌هایی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ دست یابد. این نوآوری، زمینه را برای تحلیل جامعه‌شناختی، کلامی و حتی گفتمانی این انگاره در فضای اعتقادی معاصر فراهم می‌سازد.

مفهوم‌شناسی

۱. انگاره

«انگاره» در لغت، در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ مانند فرض، پندار، تصور، خیال، افسانه، سرگذشت، داستان، اندازه، مقیاس، طرح، زمینه، نقشه، هر چیز ناتمام، نقش ناتمام، حساب، دفتر حساب، نامه اعمال، ظرف دسته‌دار فلزی که استکان و لیوان و مانند آن‌ها را در آن می‌گذارند، پایه، جاستکانی، قاب استکانی، یاد گذشته‌ها کردن، یاد چیزهای گذشته، روزنامه، تخمین، برآورد، مصالح، اسباب؛ ولی آن چه که در این نوشتار، مقصود است؛ معنای فرض و پندار و مضامینی شبیه به آن است.

۲. ظهور

واژه «ظهور» از ماده «ظهر» مشتق است که بر قوت و بروز دلالت دارد.^۲ فراهیدی دو معنا برای ظهور بیان کرده است: آشکار شدن چیز پنهان، پیروزمندی بر چیزی و اطلاع بر آن.^۳ این واژه در اصطلاح بر دو معنا دلالت دارد: ۱. بروز بعد از پنهان بودن؛ ۲. اعلان انقلاب و قیام با شمشیر. هر

۱. ر.ک: دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل واژه انگاره؛ معین، فرهنگ معین، ذیل واژه؛ عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۲۴۷ و انوری، فرهنگ فشرده سخن، ج ۱، ص ۲۲۸.
 ۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۷۱.
 ۳. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۳۷.

دو معنا درباره امام عصر علیه السلام صادق است؛ زیرا آن حضرت، هم در غیبت به سر می‌برد و وقتی آشکار شود، گفته خواهد شد ظهور کرده است و هم علیه ستم قیام کرده و انقلاب بزرگی را به راه خواهد انداخت.^۱ برخی هر دو معنا را با یکدیگر ادغام کرده و یک معنای اصطلاحی برای «ظهور» بیان کرده‌اند: «ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی.»^۲ با مراجعه به روایات معصومان در باب مهدویت می‌توان چنین برداشت کرد که واژه ظهور سه کاربرد دارد: ۱. آشکار شدن امام مهدی علیه السلام پس از غیبت. ۲. همه دوران ظهور و آشکار بودن حضرت؛ ۳. آشکار شدن دولت حق.^۳

انگاره ظهور صغرا

ظهور صغرا اصطلاحی است که از باب تشبیه ظهور به غیبت مطرح شده است و منظور از آن، این است که همچنان که امام زمان علیه السلام قبل از غیبت کبرا دارای غیبت صغرا بودند، در مورد ظهور هم قبل از ظهور کبرا که ظهوری جهانی است دارای ظهور صغرا هستند. این مطلب به ظاهر مستند روایی نداشته و بحث جدیدی محسوب می‌شود. از طرفی روایات بر ناگهانی بودن ظهور جهانی امام زمان علیه السلام دلالت دارند. چنان که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است:

إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً؛ مثل ظهور امام زمان علیه السلام همچون مثل قیامت (الساعة) است و همچون باری بر دوش آسمان‌ها و زمین سنگینی می‌کند و بر شما وارد نمی‌شود، مگر به طور ناگهانی.^۴

اگر منظور از ظهور صغرا صرفاً نزدیک‌تر شدن امر ظهور امام زمان علیه السلام باشد، این بحث دیگری بوده و به طور جداگانه می‌توان در این مورد به بحث و بررسی پرداخت و می‌دانیم که برخی از نشانه‌های آخرالزمان در عصر جدید محقق شده که قبلاً وجود نداشته و این مطلب به هر حال از

۱. آذرشین فام، معارف مهدویت، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲. سلیمیان، درسنامه مهدویت، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۴. خزاز رازی، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص ۱۶۸.

نزدیک‌تر شدن ظهور امام‌زمان علیه‌السلام خبر می‌دهد. این بحث تدریجی بودن ظهور امام‌زمان علیه‌السلام، گذشته از اصطلاح ظهور صغرا - که توسط برخی مطرح شده - مقوله گسترده‌ای بوده و سیاق بحث در مورد آن شبیه بحث در مورد قیامت است؛ به این معنا که همچنان که قیامت در عین دفعی بودن، امری تکوینی در کل خلقت بوده و عالم هستی به تدریج به سمت قیامت در حرکت است؛ ظهور امام‌زمان علیه‌السلام نیز چنین است و جهان خلقت در حرکتی تدریجی به سوی آن پیش می‌رود.

خاستگاه انگاره «ظهور صغرا»: بررسی متون و تحلیل زمینه‌ها

بررسی خاستگاه و تطور انگاره «ظهور صغرا» در منابع معاصر، نشان از پدیدآمدن این ایده در بستر تحولات فکری و اجتماعی قرون اخیر دارد؛ ایده‌ای که الگویی مشابه غیبت صغرا را برای ظهور امام مهدی علیه‌السلام مفروض می‌گیرد و سیر ظهور آن حضرت را نیز در قالب ظهور صغرا و کبرا تفسیر می‌کند. این نگرش گرچه در منابع روایی معتبر شیعه مستند مستقیم ندارد؛ از اواخر قرن سیزدهم هجری به بعد، در برخی آثار نویسندگان دینی دیده می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین منابع حاوی این مفهوم و تحلیل ضمنی جایگاه آن، معرفی می‌شود:

۱. نقطة الکاف (میرزاجانی کاشانی)

در این کتاب، برای نخستین‌بار، قرینه‌ای جدی برای طرح مفهوم «ظهور صغرا» مطرح شده است. نویسنده با قیاس میان دو مرحله غیبت امام مهدی علیه‌السلام، پیشنهاد می‌دهد که برای ظهور نیز، مانند غیبت، دو مرحله قابل‌تصور است: او ظهور کبرا را معادل با «رجعت» می‌داند.^۱ این برداشت که در قرن سیزدهم هجری مطرح شده، نشان از تلاش‌هایی برای منسجم‌سازی مفهومی سیر تاریخی حضور و غیبت امام دارد. چنین تلاشی، در سطح جامعه مذهبی، می‌تواند بازتابی از نیاز به چارچوب‌بندی مفهومی روشن‌تری از فرایند «انتظار» و مقابله با بلاتکلیفی تاریخی باشد.

۱. رک: کاشانی، نقطة الکاف، ص ۹۶.

۲. سید حسن ابطحی و گسترش انگاره در آثار وی

سید حسن ابطحی، یکی از مطرح‌ترین چهره‌هایی است که انگاره ظهور صغرا را با صراحت بیان کرده و آن را از استاد خود، ملا آقا جان نقل کرده است. او آغاز این مرحله را سال ۱۳۴۰ هجری دانسته و در آثار خود، از جمله پرواز روح^۱، ملاقات با امام زمان^۲ و مصلح غیبی^۳ به تفصیل از این ایده سخن گفته است. دفاع او از این انگاره در برابر منتقدان، و تأکیدش بر جنبه «تجربی» یا «مشاهده‌ای» آن، نشانه‌ای از انتقال تجربه دینی به سطح نظریه‌پردازی است؛ امری که در جامعه دینی، می‌تواند به شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در مورد مهدویت منجر شود.

۳. کتاب «آیا ظهور نزدیک است؟»

این کتاب با ارجاع به افرادی چون شیخ‌الرئیس کرمانی^۴ و سید محمد مهدی آل مجتبی^۵، انگاره ظهور صغرا را به عنوان مرحله آغازین ظهور مطرح می‌سازد. در تحلیل جامعه‌شناختی، این برداشت می‌تواند نشانگر تمایل گسترش یافته در جامعه مذهبی برای تقطیع فرایند موعودباوری و فراهم آوردن نوعی «قابلیت لمس تدریجی» برای واقعیتی است که در آینده‌ای دور تصور می‌شد.

۴. فصلنامه «انتظار» و برداشت مهدوی از انقلاب اسلامی

در سرمقاله‌های این فصلنامه، ایده ظهور صغرا در نسبت با انقلاب اسلامی ایران تفسیر شده است. سید مسعود پورسیدآقایی^۶ و آیت‌الله مکارم شیرازی^۷ با تأکید بر گستردگی گفتمان مهدویت پس از انقلاب و رشد مناسک و نهادهای مهدوی، این دوره را نمادی از ظهور صغرا می‌دانند. از

۱. همان، پرواز روح، ص ۶۴.

۲. همان، ملاقات با امام زمان ۷، ص ۱۲.

۳. همان، مصلح غیبی، ص ۱۸۴-۱۸۵.

۴. رک: واحد تحقیقاتی گل نرگس، آیا ظهور نزدیک است؟ ص ۲۲۲.

۵. رک: همان، ص ۲۴۶.

۶. رک: پورسیدآقایی، ظهور صغرا و بایسته‌ها، ص ۶.

۷. رک: مکارم شیرازی، در محضر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، ص ۲۴-۲۵.

منظر جامعه‌شناختی، این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که چگونه تحولات عینی سیاسی - اجتماعی می‌توانند به صورت نمادین در ادبیات دینی بازتاب یابند و مراحل ظهور به تدریج «درونی‌سازی اجتماعی» شوند.

۵. مجتبی السادة (شش ماه پایانی)

در این اثر، با استفاده از تعبیر «ظهور اصغر»، نویسنده، مرحله‌ای از ظهور را همانند غیبت صغرا، با ویژگی خفا و پنهانی تصویر می‌کند. او این مرحله را زمینه‌ساز ظهور اکبر می‌داند.^۱ چنین تلقی‌ای بار دیگر بر همانندسازی ساختاری میان دو مفهوم غیبت و ظهور استوار است؛ امری که به انسجام درک زمان‌مند از سیر تاریخی مهدویت کمک می‌کند.

۶. محمد علی معلی و تطبیق ولایت فقیه بر ظهور صغرا

معلی در مقاله‌ای در کیهان فرهنگی، دوران ولایت فقیه را معادل «ظهور صغرا» دانسته است؛ مشابه دوران نواب خاص در غیبت صغرا.^۲ این نگرش، با تفسیر نهاد ولایت فقیه به عنوان پیش‌درآمدی برای ظهور کبرا، به نوعی پیوند ساختاری میان حکومت دینی و آرمان مهدوی برقرار می‌کند؛ پیوندی که می‌تواند به تقویت مشروعیت دینی - تاریخی نهادهای کنونی منجر شود.

۷. علی یعقوبی و مرحله‌بندی ملکوتی ظهور

یعقوبی در دو اثر خود «نظام عالم» و «به سوی ظهور»، معتقد است در مورد غیبت امام زمان عجل الله فرجه طبق برنامه مُلک الاهی ابتدا باید شب کامل واقع شود و سپس بین الطلوعین و سپس طلوع خورشید صورت گیرد که در مجموع می‌توان آن‌ها را به انگاره ظهور صغرا ناظر دانست.^۳ هرچند خود وی در مواردی از اصطلاح «ظهور صغرا» پرهیز می‌کند؛ به وضوح ساختار مرحله‌مندی ظهور

۱. رک: السادة، شش ماه پایانی، ص ۱۳.

۲. رک: معلی، ظهور صغرا، ص ۴.

۳. رک: یعقوبی، به سوی ظهور، جلسه ۱۸، ص ۶ و همان، نظام عالم، جلسه ۶۳، ص ۱۹.

را می‌پذیرد.^۱ چنین تلقی‌ای، در نگرش فلسفی - عرفانی به سیر تاریخی ریشه دارد که در بطن خود حامل معناهایی سیاسی و هویتی نیز می‌باشد.

۸. محمد سند: ظهور اصغر در حجاز

سند با استفاده از روایات، ظهور اصغر را مرحله‌ای مخفی و محدود به منطقه کوفه و سپس حجاز می‌داند که آغازش همزمان با صیحه آسمانی در ماه رجب است.^۲ چنین نگاهی، به طور تلویحی بر مرحله‌بندی ظهور بر اساس نشانه‌ها و حوادث خاص تأکید می‌ورزد که می‌تواند کارکرد پیش‌بینی‌گرانه برای دین‌داران مشتاق فراهم آورد.

۹. محمود مطهری‌نیا: ظهور اصغر به عنوان مقطع تاریخی آغازین

مطهری‌نیا در مقاله خود، ظهور اصغر را اولین مقطع از ۱۹ مقطع تاریخی تا قیامت معرفی می‌کند که ویژگی‌های اجتماعی مشخصی، از جمله فراگیرشدن نام و محبت حضرت مهدی (عج) را داراست.^۳ این تلقی از ظهور صغرا، نگرشی تدریجی و تحول محور به فرایند ظهور دارد و در روندهای فرهنگی - اجتماعی نیم‌قرن اخیر ریشه دارد.

بررسی منابع و دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد که انگاره ظهور صغرا، بیش‌تر از آن‌که در نصوص معتبر دینی ریشه داشته باشد، برخاسته از تلاش متأخران برای درک مرحله‌بندی شده، قابل‌فهم و نسبی از امر ظهور است. این تلاش، در پاسخ به نیازهای جامعه دین‌دار برای لمس حضور تدریجی امام و تبدیل انتظار از حالت صرفاً آسمانی و آینده‌محور به امری فرایندی، اجتماعی و قابل‌زیست صورت گرفته است. از منظر جامعه‌شناسی دین، طرح ظهور صغرا را می‌توان بازتابی از تحولات تاریخی، اجتماعی، انقلابی و ذهنی در جامعه شیعی دانست که سعی دارد انتظار را به نوعی تجربه «زیست‌پذیر» بدل سازد.

۱. همان، نظام عالم، جلسه ۶۳، ص ۱۹.

۲. سند، الرجعة اعظم علامات الظهور، ص ۴۴.

۳. مطهری‌نیا، از ظهور تا قیامت، ص ۲۵ - ۲۶.

ادله قائلان ظهور صغرا

از آن جا که خاستگاه اصلی ظهور صغرا به کلام حاجی میرزاجانی کاشانی، سید حسن ابطحی، سید مسعود پورسیدآقایی و آیت الله مکارم شیرازی بر می گردد؛ ادله این چهار شخص ذکر می گردد:

الف) دلیل حاجی میرزاجانی کاشانی بر ضرورت ظهور صغرا

حاجی میرزاجانی کاشانی در کتاب خود، برای اثبات ضرورت و واقعیت «ظهور صغرا»، دو استدلال اصلی ارائه می کند که آن ها را تحت عناوین دلیل عدل و فضل و دلیل آفاقی صورت بندی کرده است.

۱. دلیل عدل و فضل

وی در نخستین استدلال خود، به سنت امتحان الاهی اشاره می کند که بر مبنای عدل و فضل الاهی استوار است. براین اساس، «ظهور صغرا» صحنه ای برای آزمون بندگان است تا در بستر آن، صفوف سعید و شقی از هم تفکیک شوند. به تعبیر او، کسانی که قابلیت و شایستگی درک حضور امام را دارند؛ در این دوران مورد تربیت و پرورش قرار می گیرند تا برای فیض نهایی از ظهور کبرا آماده شوند.^۱ وی این استدلال را با حدیثی منتسب به امام حسن مجتبی علیه السلام تقویت می کند که در آن به مرحله ای از جامعه مؤمنان اشاره شده است که در آن، اختلافات به حدی می رسد که افراد یکدیگر را به دروغ گویی متهم می کنند و بیزاری و نزاع میان آن ها شایع می شود. این حدیث که مشابه آن در بحار الأنوار هم نقل شده^۲، گویای تحولی درونی و تدریجی در بدنه جامعه منتظر است:

عَمیرة بنت نُفیل گفت: شنیدم امام حسن علیه السلام می فرمود: آن امر [ظهور] که در انتظارش هستید، واقع نمی شود، مگر آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری بجویند؛ برخی به صورت دیگران تف بیندازند و برخی دیگر، دیگران را دروغگو بنامند.^۲

۱. کاشانی، نقطة الکاف، ص ۹۶-۹۷.

۲. همان، ص ۱۰۲.

این نقل قول، در واقع به نوعی پالایش درونی اجتماعی و غربالگری ایمانی ناظر است که مقدمات آن از رهگذر ظهور صغری فراهم می‌شود؛ جریانی که با عدالت و فضل الهی سازگار است و شرایط تربیتی برای گروهی خاص از منتظران را پدید می‌آورد.

از منظر جامعه‌شناسی دینی، این استدلال حاکی از نوعی بازسازی فرهنگی و آزمون اجتماعی در درون جامعه منتظر است. در این فرایند، گفتمان انتظار، به جای آن که صرفاً حالتی منفعلانه باشد، به ابزار پالایش روابط اجتماعی و شفاف‌سازی مرزهای هویتی میان افراد بدل می‌شود. در واقع، ظهور صغرا به عنوان برهه‌ای از "تمرین اجتماعی زیستن با حقیقت غایب" قابل تحلیل است که در آن، پویایی‌های اخلاقی و کنش‌های مؤمنان مورد سنجش قرار می‌گیرد.

۲. دلیل آفاقی

دلیل دوم حاجی میرزاجانی، استعارای و مبتنی بر تطبیق پدیده ظهور و غیبت با نظام طبیعی هستی است. وی پدیده ظهور امام را با طلوع خورشید و غیبت را با غروب آن مشابه می‌داند. در این چارچوب، ظهور صغرا همانند فصل بهار (آغاز گرما و روشنی) و ظهور کبرا همچون تابستان (کمال نور) تلقی شده و در مقابل، غیبت صغرا به پاییز (کاهش تدریجی نور) و غیبت کبرا به زمستان (فقدان کامل نور) تشبیه می‌شود.

به اعتقاد او، همچنان که در طبیعت امکان‌گذار ناگهانی از زمستان به تابستان وجود ندارد، در سیر تاریخی هدایت الهی نیز ظهور کبرا نمی‌تواند بدون مرحله میانی و تدریجی ظهور صغرا تحقق یابد. وی چنین می‌نویسد:

هر گاه چهارده شمس عصمت یک باره غایب می‌شدند، طبعاً مردم دچار وحشت و هلاکت می‌گردیدند. از این رو، عدل و فضل ایشان اقتضا کرد که دوره‌ای به مدت هفتاد سال غیبت صغرا برقرار گردد، تا مردم با واسطه‌هایی چون نواب اربعه پرورش یابند و برای غیبت کبرا آماده شوند.^۱

این استدلال با رویکردی زیست‌جهان‌شناختی (Phenomenological Lifeworld) همراه است

۱. همان، ص ۹۷-۹۸.

که تلاش دارد مفاهیم دینی را در بستر تجربه طبیعت و نظام آفرینش معنادار سازد. از منظر جامعه‌شناسی معناکاو، این شیوه تبیین به درونی‌سازی تجربه دینی در ذهن و عین جامعه کمک می‌کند. همچنین، بازنمایی ظهور در قالب مفاهیم آشنا و ملموس فصول، ضمن کاهش شکاف‌های مفهومی، بافت اجتماعی و فرهنگی آن را نیز تقویت می‌کند. از سوی دیگر، اصرار بر وجود واسطه‌هایی چون نَوّاب اربعه در این مرحله، به ضرورت نهادهای واسطه دینی در دوران گذار اشاره دارد. این نهادها (که در دوره غیبت صغرا تجسم یافتند)، نقشی اساسی در استمرار مرجعیت، نظم اجتماعی، و انتقال معنا ایفا کردند.

ب) دلایل سید حسن ابطحی در اثبات «ظهور صغرا»

۱. کتاب «پرواز روح»

سید حسن ابطحی در کتاب پرواز روح، ضمن پذیرش اصل دومرحله‌ای بودن ظهور (صغرا و کبرا)، معتقد است که ظهور صغرا، مقدمه‌ای برای آمادگی یاران حضرت در ظهور کبرا است. وی نشانه‌هایی را برای اثبات وقوع ظهور صغرا بر می‌شمرد که از سال ۱۳۴۰ هجری قمری آغاز شده و عبارتند از:

- گسترش فراوان نام و القاب امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در اماکن عمومی و فضای اجتماعی؛
- رشد چشمگیر علم و صنعت و تکنولوژی؛
- افزایش موارد ارتباط معنوی و مکاشفه با آن حضرت؛
- تحول در نگرش شیعیان نسبت به ادای وجوهات شرعی و سهم امام.

ابطحی با اشاره به این‌که استادش (ملا آقا جان) مبنای روایی مشخصی برای تقسیم ظهور به دو مرحله ارائه نکرده است؛ اذعان می‌دارد که طی یک مکاشفه برای یکی از سادات، این نظریه تأیید شده است. او در نهایت به این مکاشفه رنگ اصالت می‌بخشد و می‌نویسد: «اگرچه این

سخن شاید مدرک نقلی نداشته باشد، اما با تأییدات مکاشفاتی می‌توان حقیقت آن را پذیرفت»^۱ ابطحی با بهره‌گیری از تجارب عرفانی و مکاشفاتی، سعی در تأسیس مبنای معرفتی جدیدی برای فهم تطور تاریخی ظهور دارد؛ اما اتکای او به تجارب شخصی و فقدان استدلال‌های متقن روایی و کلامی، نظریه‌اش را در چارچوب عقلانیت شیعی با چالش مواجه می‌سازد.

۲. کتاب «ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف»

در این کتاب، ابطحی پنج دلیل را در اثبات وقوع ظهور صغرا مطرح می‌کند:

۱. ضرورت تدرج در تحقق پدیده‌های بزرگ اجتماعی و الهی؛ همان‌گونه که غیبت کبرا مسبق به غیبت صغرا بود، ظهور کبرا نیز نمی‌تواند بدون مقدمه‌ای چون ظهور صغرا تحقق یابد؛

۲. از سال ۱۳۴۰ هجری، استعدادهای علمی و معنوی در بشر افزایش یافته است؛

۳. از همان سال، نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به شکل گسترده‌تری در میان مردم شایع شده است؛

۴. پیشرفت‌های علمی نظیر اختراعاتی شبیه به معجزات امام، ظهور یافته‌اند؛

۵. تشرفات گسترده و افزایش رؤیاها، مکاشفات و دیدارهای بیداری با حضرت، نشانگر شدت ارتباط مردم با ایشان است؛^۲

ابطحی در این کتاب، با بهره‌گیری از قیاس‌های طبیعی (مانند روشنایی بعد از غروب آفتاب) و شواهد تجربی اجتماعی، در صدد است تا تئوری «ظهور صغرا» را به مثابه مرحله‌ای واسط میان غیبت و ظهور کبرا تثبیت کند. رویکرد او بیشتر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است تا کلامی.

۳. کتاب «مصلح غیبی»

در این اثر، ابطحی با صراحت بیش‌تری نظریه ظهور صغرا را شرح می‌دهد. وی گرچه اذعان

۱. ابطحی، پرواز روح، ص ۶۴-۶۷.

۲. همان، ملاقات با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۱۲-۱۳.

دارد که این اصطلاح جنبه ابداعی دارد و می‌توان نام دیگری برای آن انتخاب کرد؛ اما آن را بهترین تعبیر برای وضعیت کنونی می‌داند. وی برای اثبات دیدگاه خود، از تشبیه طلوع خورشید استفاده می‌کند و معتقد است که ظهور حضرت، همانند طلوع خورشید، تدریجی و مرحله‌ای است.^۱ او مهم‌ترین مصادیق «ظهور صغرا» را چنین بر می‌شمارد:

- رشد چشمگیر استعدادهای علمی و فرهنگی انسان‌ها پس از سال ۱۳۴۰ هجری؛
- تطابق اختراعات مدرن مانند هواپیما، رادار، و رادیو با معجزات منتسب به امام؛
- گسترش یاد حضرت در جامعه و نام‌گذاری مکان‌های متعدد به نام ایشان؛
- افزایش سواد عمومی جامعه نسبت به گذشته؛
- پرداخت گسترده سهم امام توسط شیعیان؛
- ازدیاد موارد تشریف و نقل وقایع مربوط به دیدار با امام‌زمان؛
- افزایش اعتراف و پذیرش وجود امام از سوی اهل سنت؛
- تشکیل سازمان‌های جهانی پس از جنگ‌های جهانی به‌عنوان زمینه‌سازی برای حکومت واحد جهانی؛
- گسترش نور حضرت در سراسر جهان پس از انقلاب اسلامی ایران.^۲

در نهایت، ابطحی هشدار می‌دهد که نباید این نشانه‌ها را تعیین‌کننده قطعی ظهور کبرا دانست؛ زیرا تحقق آن به اراده الهی منوط است و ممکن است همه این تجلیات نیز به تاریکی برگردد.^۳

ابطحی در این کتاب به گونه‌ای جامع، دلایل تجربی، اجتماعی، تاریخی و شبه‌عرفانی را برای اثبات تحقق ظهور صغرا پیش می‌کشد و آن را مرحله‌ای روشن‌کننده و آماده‌ساز برای ظهور کبرا می‌داند. با این حال، ضعف بنیادین نظریه او، نبود ارجاع مستقیم به نصوص معتبر روایی و تعلیق

۱. همان، مصلح غیبی، ص ۱۸۴-۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۶-۱۹۶.

۳. همان، ص ۱۹۷.

نهایی بحث بر اراده الاهی است که از انسجام منطقی آن می‌کاهد.

تحلیل دیدگاه سید مسعود پورسیدآقایی درباره «ظهور صغرا»

طرح مفهوم «ظهور صغرا» از سوی سید مسعود پورسیدآقایی، بیش‌تر خوانش تشبیهی است تا تفسیری مستند بر منابع نصوصی. وی با بهره‌گیری از ساختار دوگانه غیبت صغرا و کبرا، می‌کوشد نوعی تطابق تاریخی برای دوران معاصر و خاصه انقلاب اسلامی ایران فراهم آورد. بدین معنا که اگر غیبت در دو مرحله تحقق یافت، ظهور نیز می‌تواند روندی تدریجی و مرحله‌مند داشته باشد که مرحله آغازین آن در قالب تحولات اجتماعی و سیاسی امروزمین ظاهر شده است. این نگرش بیش از آن‌که در منابع روایت‌شناختی ریشه داشته باشد، برگرفته از «تحلیل‌های کلان جامعه‌شناختی از تحولات معنوی در بستر سیاسی مدرن» است. به بیان دیگر، پورسیدآقایی کوشیده است نشان دهد چگونه تحولات سیاسی - ایدئولوژیک، نظیر انقلاب اسلامی، توانسته‌اند افق‌های فکری جدیدی بگشایند که پذیرش ایده حکومت عدل مهدوی دیگر امری تخیلی و صرفاً آرمانی تلقی نمی‌شود، بلکه امکان تحقق عینی یافته است. این تحلیل را می‌توان در قالب مفهوم «افزایش سرمایه نمادین مهدویت در سپهر گفتمانی جامعه شیعی» تعبیر کرد.

با این حال، چند نکته‌ی تحلیلی درباره دیدگاه ایشان قابل تأمل است:

۱. **ابهام روش‌شناختی در استناد به الگوی ظهور صغرا:** برخلاف برخی دیگر از نظریه‌پردازان که در پی استنادات روایی یا شهودی برای تأیید وجود ظهور صغرا هستند؛ پورسیدآقایی آشکارا از یک مدل تمثیلی و قیاسی بهره می‌گیرد. این موضوع سبب می‌شود که نظریه او بیش‌تر رنگ‌وبوی تحلیل ذهنی پیدا کند و از منظر سنت حدیثی، فاقد پشتوانه کافی به نظر آید.

۲. **پیوند بین تحول سیاسی و تغییر اعتقادی:** فرض محوری این دیدگاه آن است که تحولات سیاسی، مانند انقلاب اسلامی توانسته‌اند باورهای دینی مردم را به سوی پذیرش حکومت جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سوق دهند. اگرچه این فرض، در سطح گفتمان و ظهور شعائر مذهبی ممکن است قابل دفاع باشد؛ از منظر جامعه‌شناسی

دین، نباید به سادگی میان ظهور نمادهای دینی و تعمیق باور دینی تلازم گرفت. در واقع، افزایش نمادها می‌تواند هم ناشی از تقویت دین‌داری باشد و هم ناشی از الزامات رسمی و ایدئولوژیک که الزاماً به باور قلبی منجر نمی‌شوند.

۳. **احتمال همپوشانی با مفاهیم تطبیق‌گرایانه:** هرچند پورسیدآقایی از تعیین وقت یا مصداق خاصی برای ظهور کبرا پرهیز کرده است؛ تفسیر انقلاب اسلامی به عنوان ظهور صغرا می‌تواند زمینه‌ای برای نوعی تطبیق‌گرایی پنهان ایجاد کند که در آن، رخداد اجتماعی خاص به مثابه مرحله‌ای از برنامه الهی تلقی شود؛ بی‌آن‌که نصی شرعی یا اجماع علمی در این خصوص وجود داشته باشد.

۴. **محدودیت دامنه تجربه تاریخی:** این که یک نظام سیاسی خاص توانسته است بخشی از آرمان‌های عدالت‌خواهی را محقق کند؛ الزاماً به معنای آغاز تحقق برنامه ظهور نیست، بلکه می‌توان آن را در ذیل تجربه‌های تاریخی بشر برای تقرب به عدالت تفسیر کرد، نه لزوماً بخشی از فرایند ظهور.

در مجموع، تحلیل پورسیدآقایی، گرچه از حیث نوآوری در الگوی تفسیر و ایجاد پیوند میان دین و سیاست معاصر حائز اهمیت است؛ از جهت مبنای روایی، انسجام درونی و پرهیز از تأویل‌گرایی تاریخی، نیازمند تبیین دقیق‌تر و پرهیز از تعمیم‌های غیرمستند است.

تحلیل دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی درباره ظهور تدریجی

آیت‌الله مکارم شیرازی، با تکیه بر تمثیل روایی «خورشید پشت ابر» که به عنوان یکی از استعاره‌های شناخته شده در ادبیات مهدوی برای توضیح وضعیت امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت به کاررفته است، مدعی نوعی تدریجی بودن ظهور شده‌اند. از دیدگاه ایشان، همان‌گونه که خورشید به تدریج از پس ابرها بیرون می‌آید و نور آن گام‌به‌گام گسترش می‌یابد، ظهور امام نیز فرایندی تدریجی دارد، نه ناگهانی. از سوی دیگر، ایشان از افزایش توجه مردم به امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در دوران معاصر به مثابه نشانه‌ای از تقرب زمان ظهور یاد می‌کنند.

این دیدگاه در ظاهر ساده و سنتی می‌نماید؛ اما در تحلیل جامعه‌شناختی و معرفت‌شناسانه،

چند نکته تأمل برانگیز را در خود نهفته دارد:

۱. **برداشت تمثیلی در برابر خوانش معرفت‌شناسانه:** استفاده از تشبیه خورشید در پشت ابر، از سویی می‌تواند عاملی برای فهم بهتر موقعیت امام در عصر غیبت باشد؛ اما از سوی دیگر، اگر به شکل دلالت‌گرایانه و فراتمثیلی فهم شود، ممکن است به برداشت‌هایی منجر شود که از قالب روایت فراتر رفته و وارد حوزه تفسیر تاریخی یا نشانه‌شناسی ظهور گردد. آیت‌الله مکارم با برداشتی خاص، از این تمثیل، برای اثبات روند تدریجی ظهور بهره گرفته‌اند که خود نوعی تعمیم hermeneutic از استعاره روایی است و به احتیاط نیاز دارد.

۲. **افزایش توجه مردمی:** شاخص ذهنی یا معیار عینی؟ نکته دوم ایشان، یعنی رشد توجه عمومی به امام‌زمان، هرچند می‌تواند نشان‌دهنده نوعی تحول فرهنگی - دینی در سطح جامعه باشد؛ باید میان توجه احساسی، شعاری، و معرفتی تفاوت قائل شد. به بیان دیگر، آیا این توجه به شکل معرفت‌محور و اثرگذار در سبک زندگی و اخلاق اجتماعی بروز یافته یا بیش‌تر به صورت احساسی، آیینی یا رسانه‌ای نمود پیدا کرده است؟ تحلیل‌های تجربی در جامعه‌شناسی دین نشان می‌دهند که افزایش نمادپردازی لزوماً به معنای عمق یافتن ایمان دینی نیست.

۳. **ریسک تفسیر روندهای اجتماعی به عنوان «نشانه‌های ظهور»:** اگرچه آیت‌الله مکارم شیرازی صراحتاً به نشانه‌شناسی ظهور ورود نکرده‌اند؛ تحلیل ایشان زمینه را برای تفسیر تحولات اجتماعی به عنوان بخشی از مکانیسم ظهور فراهم می‌سازد. این نوع تلقی، اگرچه نسبت به تطبیق‌گرایی آشکار محافظه‌کارانه‌تر است؛ اما همچنان در معرض خطر تعمیم‌های ذهنی قرار دارد.

تفسیر دین‌مدار از روندهای فرهنگی معاصر: این دیدگاه می‌کوشد تحولاتی چون افزایش یاد امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در رسانه‌ها، محافل دینی و آثار فرهنگی را نشانه‌ای از آمادگی جامعه برای ظهور تلقی کند. این نوع تحلیل، گرچه از منظر کارکردگرایی دینی قابل‌درک است؛ از منظر معرفت‌شناسی دینی، به بررسی‌های عمیق‌تری درباره خلوص نیت‌ها، عمق فکری و انگیزه‌های اجتماعی پشت

این گرایش‌ها نیازمند است.

در نهایت، نگرش آیت‌الله مکارم شیرازی را می‌توان نوعی خوانش آرام، نمادین و تدریجی از مفهوم ظهور تلقی کرد که نه بر تعیین‌گری تاریخی مبتنی است و نه گرفتار تفسیرهای سطحی؛ اما همچنان در بُعد تحلیلی به تقویت مبانی روایی، تمایزگذاری‌های مفهومی و پرهیز از قضاوت‌های تعمیم‌یافته در تحلیل تحولات اجتماعی معاصر نیازمند است.

ارزیابی روایی و کلامی دیدگاه تدریجی در ظهور

اندیشه ظهور تدریجی که گاه با عنوان «ظهور صغرا» یاد می‌شود، در آثار برخی از متفکران معاصر، نظیر حاجی میرزا جانی کاشانی و سید حسن ابطحی نمود یافته است. این دیدگاه در تلاش است تا بر پایه تشبیه ظهور به طلوع خورشید و زمینه‌سازی‌های تاریخی و اجتماعی؛ ظهور را امری تدریجی معرفی کند. باین حال، ارزیابی روایی و کلامی این دیدگاه، نکات مهمی را برای نقد آن پیشروی می‌نهد.

الف) نقد روایی و کلامی دیدگاه حاجی میرزا جانی کاشانی

۱. **ضعف سندی حدیث مورد استناد:** حدیثی که ایشان بر پایه آن، مسئله تربیت اهل اقبال و ظهور تدریجی را مطرح کرده؛ از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا در سلسله سند آن، افراد مهمل یا مجهولی وجود دارند که این وضعیت، صحت روایت را زیر سؤال می‌برد.
۲. **فقدان دلالت روشن بر تدریج در ظهور:** محتوای حدیث نیز بر تربیت تدریجی اهل اقبال دلالتی ندارد و صرفاً توصیفات از شرایط آخرالزمان ارائه می‌کند که قابلیت استنباط مفهومی ظهور صغرا از آن محل تردید است.
۳. **استحسان در تشبیه خورشید:** تشبیه ظهور به خورشید از نظر روایی با اشکال روبه‌روست. تشبیهات روایی در صورتی حجت‌هستند که یا وجه شبه مشخصی در عبارت آمده باشد یا این‌که وجوهی معقول و فاقد تالی فاسد برای آن در نظر گرفته

شود. در این جا تشبیه ظهور به طلوع خورشید بدون بیان دقیق وجه شبهه، فاقد حجیت عقلی و روایی است.

۴. وجود احادیث دال بر ظهور دفعی: مهم ترین نقد به دیدگاه تدریجی، وجود روایاتی

است که ظهور را امری ناگهانی و دفعی معرفی می کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»؛ مثل قیام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مانند قیامت [= زمان قیامت] است. بر آسمان ها و زمین سنگین است. زمانش نمی رسد، مگر ناگهانی.^۱ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز می فرماید: «مَنْ يَبْدُو كَالشَّهَابِ الْوَاقِعِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ؛ سپس همچون ستاره ای که در شب تاریک فروزان است، نمایان می گردد.^۲ در تعبیر دیگری از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام چنین آمده است: «يُظْهِرُ كَالشَّهَابِ الثَّقَابِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ».^۳ این روایات، به روشنی ظهور را با عناصر ناگهانی، چون قیامت یا شهاب مقایسه کرده اند که با تبیین تدریجی بودن ظهور تعارض آشکار دارد.

۵. تحلیل لغوی تقویت کننده نقد: تعبیر «شهاب ثاقب» به معنای شهاب فروزان و

شکافنده تاریکی است که ناگهانی بودن ظهور را تقویت می کند؛ چراکه چنین نوری به طور دفعی و در اوج تاریکی آشکار می شود.

براین اساس، هم از حیث سند و دلالت حدیثی و هم از منظر محتوای تعارض آمیز با روایات ظهور دفعی، نظریه ظهور تدریجی قابل پذیرش نیست.

ب) نقد روایی، عقلانی و تاریخی دیدگاه سید حسن ابطحی

۱. خلط مقدمه سازی با ظهور صغرا: ادعای این که هیچ کار الهی بدون مقدمه صورت

نمی گیرد، هرچند صحیح است؛ مستلزم تأسیس یک مرحله جدید به نام ظهور صغرا نیست؛ چراکه خود غیبت کبرا، احساس اضطرار، و آمادگی عمومی، می تواند همان

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۴۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۹.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۷۸.

مقدمه تلقی شود.

۲. **فقد دلیل تاریخی برای مبدأ ظهور صغرا:** انتخاب سال ۱۳۴۰ هجری به عنوان آغاز ظهور صغرا، مبنای تاریخی یا روایی ندارد. ویژگی خاصی برای این سال اثبات نشده و بسیاری از تحولات علمی و اجتماعی از قرون پیش‌تر آغاز شده بودند. بنابراین، برتری این سال بر دیگر زمان‌ها، ادعایی اثبات‌نشده و مبهم است.
۳. **تطبیق نادرست نشانه‌های ظهور با فناوری‌ها:** مطابقت مفاهیم معجزه‌آسا نظیر «صیحه آسمانی» یا «سوار شدن بر سحاب» با فناوری‌هایی چون هواپیما، رادار یا تلویزیون، بی‌پشتوانه و محل اشکال است؛ چراکه در ادبیات روایی، معنای «سحاب» و صیحه فراتر از ابزارهای مادی تلقی شده و بار معنوی و قدسی دارند.
۴. **تفاوت علم و معرفت در آمادگی ظهور:** رشد سطح سواد عمومی، اگرچه تحولی مثبت است؛ با آمادگی برای ظهور ملازمه‌ای ندارد. آنچه در روایات به عنوان زمینه‌ساز ظهور مطرح شده، بینش، معرفت و ایمان است، نه صرف توانایی خواندن و نوشتن.
۵. **ادعای نادرست درباره وحدت دیدگاه شیعه و سنی:** برخلاف ادعای آقای ابطحی، اعتقاد به مهدویت شخصی، مورد اتفاق میان شیعه و سنی نیست؛ درحالی‌که شیعه به «مهدی معین، مشخص و زنده» قائل است، بسیاری از اهل سنت به «مهدی نوعی و آینده‌محور» باور دارند.^۱
۶. **تحلیل ناصحیح از نهادهای بین‌المللی:** استناد به وجود سازمان ملل به عنوان نشانه نیاز بشر به حکومت واحد جهانی، از نظر کلامی مخدوش است؛ زیرا این سازمان نه تنها عدالت جهانی را تأمین نکرده، بلکه ابزار قدرت نظام سلطه شده است و کارکرد آن قرینه‌ای برای باور به نزدیک بودن ظهور محسوب نمی‌شود.
۷. **تناقض در ادعای تداوم ظهور صغرا:** خود آقای ابطحی اذعان دارد که ممکن است تجلیات مدعی شده به تاریکی بازگردند و ظهور کامل رخ ندهد. این سخن نه تنها با

۱. رضوانی، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، ص ۳۷۹.

مبنای ظهور صغرا در تعارض است، بلکه آن را به یک امکان گسسته و نامعین تقلیل می‌دهد.

۸. **استناد به مکاشفه، غیر قابل حجیت:** ادعای مبتنی بر مکاشفه در کتاب پرواز روح برای اثبات ظهور صغرا، فاقد اعتبار در مقام استدلال کلامی است. مکاشفه حتی اگر صادق باشد، تنها برای شخص مکاشفه‌کننده حجت است، نه برای دیگران.

بر پایه ارزیابی مذکور، می‌توان گفت دیدگاه تدریجی در ظهور، نه تنها فاقد پشتوانه معتبر روایی و کلامی است، بلکه از نظر عقلی، تاریخی، معرفت‌شناختی و تحلیل مضمون روایات نیز دچار چالش‌های جدی است. دلایل ارائه‌شده توسط مهم‌ترین قائلان به این دیدگاه (کاشانی و ابطحی) فاقد انسجام منطقی، دلالت روشن روایی و استناد پذیرفته‌شده در منابع معتبر هستند. در برابر، روایات متعددی بر ناگهانی بودن، غافلگیرکننده بودن و تجلی دفعی امر ظهور دلالت دارند که این اندیشه را با اشکالات اساسی مواجه می‌سازد.

باتوجه به مطالب گفته شده، سستی ادله بقیه قائلان نیز روشن می‌شود.

لوازم التزام به انگاره ظهور صغرا

التزام به انگاره ظهور صغرا در فضای علمی، با این کیفیتی که قائلان مذکور مطرح کرده‌اند، لوازمی دارد که نه تنها در فهم این انگاره تأثیرگذار است، بلکه پیامدهای فقهی و سیاسی ویژه‌ای خواهد داشت. مهم‌ترین لوازم این انگاره عبارتند از:

۱. اعتقاد به تحقق بلافاصله ظهور کبرا بعد از آن

یکی از لوازم بنیادی که در ادبیات قائلان به ظهور صغرا به طور ضمنی و آشکار مطرح می‌شود، اعتقاد به تحقق بلافاصله ظهور کبرا پس از ظهور صغرا است. این عقیده لازمه کلام برخی از قائلان به ظهور صغرا است، هرچند ممکن است خود آنان به این نکته توجه نداشته باشند. زیرا طبق تشبیه ظهور به طلوع خورشید، ظهور صغرا باید همچون طلوع خورشید به ظهور کبرا منتهی شود. به عبارت دیگر، مانند طلوع خورشید که وقفه‌ای در آن ممکن نیست، ظهور صغرا نیز باید به طور

ناگزیر به ظهور کبرا منتهی گردد.

با این حال، برخی از قائلان به ظهور صغرا، نظیر سید حسن ابطحی، به طور تلویحی این نکته را نادیده گرفته و اظهار می‌کنند:

شاید این تجلیات و این علائم و این نور که از افق سرزده، خدای نکرده باز منتهی به تاریکی مطلق شود؛ زیرا این‌ها تمام تحت اراده الاهی است و می‌دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد، می‌کند و کسی نمی‌تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سؤالی بکشد.^۱ این سخن بیانگر نوعی شک و تردید در لزوم و فوریت ظهور کبرا است که در تضاد با مفهوم تشبیه به طلوع خورشید قرار دارد و می‌تواند به تزلزل در اصل انگاره ظهور صغرا منجر شود.

۲. اعتقاد به نقش اساسی انقلاب اسلامی ایران در تحقق ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی دیگر از لوازم این انگاره، اعتقاد به نقش اساسی انقلاب اسلامی ایران در تحقق ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این عقیده برای اکثر قائلان به ظهور صغرا، به‌ویژه کسانی که نظریه‌های سیاسی را در کنار دیدگاه‌های مذهبی خود مطرح می‌کنند؛ امری اجتناب‌ناپذیر است. انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پیش‌شرط و زمینه‌ساز ظهور کبرا در نظر گرفته می‌شود، گرچه در اثبات این رابطه، مشکلات و چالش‌های نظری وجود دارد. اگرچه این باور برای بسیاری از منتظران مهدویت جذاب و مطلوب است؛ اثبات آن به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، برخی مانند سید حسن ابطحی، با پذیرش ناتوانی در توضیح همه جوانب تاریخی، این رابطه را به طور تلویحی می‌پذیرند.

۳. عدم کارایی مسئله ولایت فقیه و رجوع به فقها

یکی از لوازم دیگری که برخی از قائلان به ظهور صغرا مطرح کرده‌اند، عدم کارایی مسئله ولایت فقیه و رجوع به فقها در زمان ظهور صغرا است. به اعتقاد این دسته از اندیشمندان، با ظهور صغرا، نقش ولی فقیه که به‌ویژه در دوران غیبت کبرا برای هدایت جامعه اسلامی مطرح بود، از

۱. ابطحی، مصلح غیبی، ص ۱۹۷.

میان خواهد رفت. از این رو، این دسته از قائلان معتقدند که در دوران ظهور صغرا، ارتباط با حضرت از طریق نواب خاص حضرت امام زمان علیه السلام به طور مستقیم انجام خواهد شد و هرگونه اجتهاد و هدایت فقیه بی فایده خواهد بود.

این دیدگاه در برخی از مباحث سیاسی، مانند جریان‌ات مرتبط با دولت دهم در ایران نیز مطرح شده است. برخی از ناظران سیاسی معتقدند که گروه‌های وابسته به جریان‌های انحرافی با استفاده از تفسیرهای خاص از مفهوم ظهور صغرا، تلاش می‌کنند تا ارتباط خاصی با امام زمان علیه السلام برقرار کنند و این ارتباط را به عنوان منبع مشروعیت برای اقدامات خود در نظر بگیرند. به عنوان نمونه، نویسنده‌ای می‌نویسد:

جریان انحرافی معتقد است که در حال حاضر ما در عصر ظهور صغرا به سر می‌بریم و امکان ارتباط با حضرت برای برخی هست و حضرت از طریق نواب خاص خود احکام و دستورهای خود را اجرا می‌کند.^۱

این نظریه می‌تواند پیامدهای خطرناکی در عرصه سیاست و جامعه داشته باشد؛ زیرا می‌تواند به ایجاد مشروعیت برای گروه‌های خاص و حتی سوءاستفاده از این اعتقاد در جهت منافع سیاسی و قدرت طلبانه منجر شود.

۴. نیابت خاص در دوران ظهور صغرا

برخی از طراحان اصلی انگاره ظهور صغرا مانند سید حسن ابطحی در برخی از نوشته‌های خود به طور ضمنی به وجود نیابت خاص در دوران ظهور صغرا اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، حاجی میرزا جانی کاشانی در نقل‌هایی از شیخ احمد زین‌الدین احسائی، به نقش خاص برخی افراد در دوران ظهور صغرا اشاره می‌کند:

بعد از آن که ارتحال روح مروّحش (یعنی روح شیخ احمد احسائی) به عالم قدس نزدیک گردیده، مرآت جمال و ارض اشراق کمالاتش را که سید سند و نور احمد معروف

۱. بدرخانی، ظهور صغری از ادعا تا ثبوت.

عند القوم به حاجی سید کاظم بوده، وصی و قائم مقام خود فرموده.^۱

این نقل قول‌ها به طور ضمنی به وجود نیابت خاص و ارتباط مستقیم با حضرت امام زمان علیه السلام اشاره دارند که در این دیدگاه، می‌تواند به طور غیررسمی به جریانات خاص و حتی گروه‌های سیاسی مشروعیت دهد.

التزام به انگاره ظهور صغرا به عنوان یک تفسیر خاص از مهدویت و ظهور امام زمان علیه السلام لوازم نظری و عملی خاصی دارد. از جمله این لوازم، می‌توان به اعتقاد به ظهور کبرا، بلافاصله بعد از صغری، نقش محوری انقلاب اسلامی ایران در تحقق ظهور، نفی کارایی ولایت فقیه در دوران ظهور صغرا و استفاده از نیابت خاص اشاره کرد. این لوازم نه تنها بر مبنای استدلال‌های نظری و کلامی آسیب پذیر هستند، بلکه در برخی موارد، می‌توانند در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز موجب سوءاستفاده و انحرافات فکری شوند.

امکان یا عدم امکان توجیه انگاره ظهور صغرا

بحث دیگری که در این جا قابل طرح است، این که آیا می‌توان انگاره ظهور صغرا را به نحوی توجیه کرد که معارض و تالی فاسدی نداشته باشد یا خیر؟ برخی از اندیشمندان، از جمله مجتبی خانی، به این مسئله پرداخته و در مقاله‌ای به بررسی احتمالات مختلف در تبیین اصطلاح ظهور صغرا اشاره می‌کنند. او پس از رد پنج احتمال مختلف^۲، احتمال ششم را می‌پذیرد و بیان می‌دارد که این احتمال، معنایی است که به روایات مستند بوده و برخی از پژوهشگران عرصه مهدویت نیز به آن اذعان دارند. این احتمال عبارت است از: «ظهور محدود و نافراگیر امام مهدی علیه السلام بعد از خروج سفیانی و ندای آسمانی.»^۳ مؤلف مذکور در ادامه روایات متعددی را در اثبات و صحت این

۱. کاشانی، نقطه الکاف، ص ۱۰۰.

۲. این احتمالات عبارتند از: ۱. ظهور نام امام مهدی علیه السلام در عصر حاضر؛ ۲. ظهور حکومت ولی فقیه و انقلاب اسلامی؛ ۳. اکتشافات و رشد صنایع بشری؛ ۴. امکان ارتباط با امام عصر علیه السلام در دوران ما همانند دوران غیبت صغرا؛ ۵. گسترش ارتباط با امام عصر علیه السلام به صورت ملاقات. البته با توجه به مطالب این نوشتار؛ هیچ کدام از این احتمالات، تفسیر ظهور صغرا نیستند، بلکه این موارد از دیدگاه قائلان، دلیل بر تحقق ظهور صغرا هستند.

۳. خانی، تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغری» با رویکرد نقد آرای مطروحه، ص ۱۶-۲۰.

احتمال مطرح می‌کند.^۱

چنان‌که اشاره شد، برخی از پژوهشگران از جمله آقای آل مجتبی (میهن خواه) و شیخ محمد سند نیز از این مطلب به ظهور اصغر یا صغرا تعبیر می‌کنند. آقایان رسول جعفریان و جواد جعفری نیز این معنا را مأخوذ از روایات می‌دانند.^۲ جواد جعفری می‌گوید:

در روایات ما چنین چیزی مورد اشاره قرار نگرفته است که ابتدا یک ظهوری خواهد شد و بعد یک ظهور بزرگتر و عام‌تر؛ اما از برخی روایات چنین چیزی می‌توان فهمید. مثل توقیع امام عصر علیه السلام به سمی و آخرین توقیعی که امام برای چهارمین نایب خاص خود نوشتند. در پایان توقیع آمده است که هر کس ادعای مشاهده کند (که معمولاً علما آن را بر نیابت خاصه حمل کرده‌اند) قبل از صیحه آسمانی و قیام سفیانی، او دروغ می‌گوید. مفهوم آن، این است که بعد از صیحه آسمانی و قیام سفیانی که نشانه‌های حتمی ظهور در شش ماه پایانی آن اتفاق می‌افتد، امام عصر علیه السلام نواب خاصی خواهند داشت که به عنوان نمایندگان به اطراف می‌فرستند و پیام امام را می‌رسانند. اگر بعد از قیام سفیانی و ندای آسمانی کسی بگوید من امام را می‌بینم و رابط ایشان هستم، چنین امکانی وجود دارد. برخی روایات می‌گویند بعد از این که به سفیانی خبر می‌رسد که امام از مدینه به مکه رفته‌اند و سفیانی در تعقیب امام به مکه می‌رود، معلوم می‌شود که برخی از افراد می‌دانند امام در مدینه هستند. امام ممکن است قبل از ایستادن در کنار خانه کعبه و شروع قیام با کسانی ارتباط داشته باشند و فرستادگانی را به اطراف بفرستند و هماهنگی کند و بعد قیام نمایند. اگر چنین مسائلی را در نظر بگیریم، ممکن است که امام‌زمان علیه السلام فعالیت‌های ابتدایی انجام دهد و بعد در کنار کعبه بایستند و قیام را شروع کنند که طبق این توضیحات باید در همان شش ماه قبل از ظهور باشد و ممکن است امام حرکت‌های نیمه‌ظاهری انجام دهد و بعد ظهور کامل اتفاق

۱. همان، ص ۲۱-۳۳.

۲. رستمیان، ظهور صغری.

این نظر که ظهور صغرا به عنوان یک مرحله مقدماتی و محدود از ظهور بزرگتر است، روایات مختلفی را در پی دارد که بر آن صحه می‌گذارند و به نوعی در چهارچوب روایات مهدوی موجود قابل تفسیر است. از این رو، پذیرش چنین احتمالی می‌تواند به عنوان یک تبیین ممکن از انگاره ظهور صغرا مطرح شود. این توجیه در پیوند با روایاتی که به شرایط خاص پیش از قیام اشاره دارند، به گونه‌ای است که نه تنها به ظهور صغرا، بلکه به نهادهای مربوط به پیش ظهور، نظیر روابط خاص با نواب و فرستادگان حضرت، و همچنین قیام سفیانی و صیحه آسمانی نیز ناظر است.

در نهایت، توجیه انگاره ظهور صغرا به عنوان یک مرحله مقدماتی از ظهور امام زمان علیه السلام می‌تواند بر اساس شواهد روایی و نظریه‌های فقهی موجود صورت گیرد. این توجیه، با توجه به برخی از روایات معتبر و نیز تحلیل‌های مختلف، می‌تواند معارض و تالی فاسدی نداشته باشد، و در چارچوب معانی مختلف موجود در متون مهدویت، توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

لزوم یا عدم لزوم توجیه اصطلاح ظهور صغرا

بحث بعدی که به طور طبیعی و منطقی پس از مبحث قبلی باید طرح شود، این است که آیا بعد از پذیرش امکان توجیه اصطلاح ظهور صغرا، برای این کار لزومی وجود دارد یا خیر؟ به نظر نگارنده، درست است که می‌توان این اصطلاح را توجیه و تفسیری از آن ارائه کرد که ضمن مستند بودن به روایات، فاقد اشکال باشد؛ تمام سخن در این است که چرا باید چنین کاری صورت دهیم. به تعبیری دیگر، چرا ابتدا باید جعل اصطلاح را بپذیریم و سپس در مقام توجیه آن برآییم؟ البته تولید اصطلاح جدید، به طور کلی فاقد اشکال است؛ اما باید این اصطلاح دارای ثمره و فایده‌ای باشد و نیازی را مرتفع کند. در غیر این صورت، تولید چنین اصطلاحی، می‌تواند تنها باعث ایجاد سردرگمی و اشتباه در فهم مقاصد دینی و مهدوی شود. به نظر می‌آید که جعل

اصطلاح ظهور صغرا با این تفسیر دوم، ثمره‌ای ندارد و نیازی را برطرف نمی‌کند؛ خصوصاً با توجه به این که این اصطلاح می‌تواند به عنوان یک اصطلاح رهزن عمل کن؛ چراکه؛ اگر اصطلاحی همچون ظهور صغرا ایجاد شود، ممکن است موجب تفاسیر اشتباه و انحرافات در فهم درست مفاهیم دینی و مهدوی گردد. بنابراین، لزوم یا عدم لزوم توجیه این اصطلاح، به ضرورت آن در فرایند تبیین‌های مهدوی وابسته است و چنانچه فاقد ثمره‌ای علمی و دینی باشد، ایجاد چنین اصطلاحی می‌تواند حتی باعث سردرگمی در میان پژوهشگران و پیروان آموزه‌های دینی شود. در نهایت، توجیه اصطلاح ظهور صغرا به خودی خود ممکن است و حتی مفید می‌باشد؛ اما باید در نظر داشت که باید دلیلی محکم برای تولید چنین اصطلاحی داشته باشد و ضرورتی برای جایگزینی آن با اصطلاحات رایج و پذیرفته شده ملاحظه شود. اگر این اصطلاح به گونه‌ای عمل کند که موجب انحرافات تفسیری یا سردرگمی در درک آموزه‌های دینی و مهدوی گردد، بهتر است که از آن اجتناب کرد.

نتیجه‌گیری

اصطلاح ظهور صغرا، به معنای مقدمه‌ای برای ظهور کبرا، بیش‌تر برآمده از ذوق و استحسان است تا بر اساس دلایل مستند و مستحکم. این انگاره، در حقیقت تلاشی برای تطبیق مفاهیم دینی با تحولات روز است که به طور غیرمستقیم در پی ایجاد نوعی تطابق میان مفاهیم مذهبی و تحولات اجتماعی و سیاسی قرار دارد. به‌رغم آن‌که ممکن است برخی در تلاش باشند تا به واسطه این اصطلاح مفاهیم خاص دینی را به شرایط امروز نسبت دهند، باید اذعان کرد که تمام ادله قائلان به ظهور صغرا به طور جدی مخدوش است و فاقد مبنای علمی و دینی قوی است.

علاوه بر این، لوازم و تبعات پذیرش این انگاره، در واقع غیرقابل‌پذیرش است. به‌عنوان مثال، در صورتی که این دیدگاه پذیرفته شود، می‌تواند به طور ناخواسته دروازه‌ای برای استناد به امور ذوقی و استحسانی شود که در پی آن، آرا و سلیق شخصی افراد نسبت به دین و مذهب به تحمیل خواهد شد. در این صورت، زمینه‌ای فراهم می‌آید که تفسیرهای فردی و خارج از چارچوب‌های شناخته‌شده، جایگزین تفسیرهای مبتنی بر منابع معتبر دینی و روایی شود. این روند ممکن است موجب ابهام در فهم دین و انحرافات تفسیر و نظریات مذهبی گردد که به‌ویژه در جوامع دینی و مذهبی می‌تواند مشکلات جدی به وجود آورد.

از منظر جامعه‌شناختی، پذیرش چنین اصطلاحات و مفاهیمی، علاوه بر این‌که به نابسامانی در فهم دین و مذهب منجر می‌شود، می‌تواند ساختار اجتماعی و دینی را تحت تأثیر قرار دهد. در جوامع مذهبی، مقوله مهدویت و ظهور امام مهدی علیه السلام همواره به‌عنوان مؤلفه‌ای امیدبخش و تحولی عظیم در نظر گرفته شده است. وقتی مفاهیم جدیدی چون «ظهور صغرا» بدون پشتوانه‌های روایی و دینی قوی وارد گفتمان اجتماعی و مذهبی می‌شود، می‌تواند موجب شکاف‌های نظری و بحران‌های معنایی در باورهای جمعی شود. در نهایت، افراد به جای تمرکز بر تلاش‌های عملی و معنوی برای نزدیک‌تر شدن به اصول دینی و مذهبی، گرفتار مفاهیم بی‌پایه‌ای می‌شوند که بیش‌تر بر تفسیرهای فردی و اغلب بی‌دلیل مبتنی است.

در نهایت، تولید اصطلاحات جدید بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن و تأثیرات طولانی‌مدت، از جمله دگرگونی در فهم مذهبی و بحران‌های اجتماعی و دینی، می‌تواند آثار زیان‌باری به دنبال

داشته باشد. از این رو، حتی در صورتی که محملی برای توجیه این اصطلاح وجود داشته باشد، لزومی به پذیرش آن دیده نمی‌شود؛ لذا، باید بادقت نظر بیشتری به این مقوله پرداخت و تا حد امکان، از گسترش و تولید چنین اصطلاحاتی جلوگیری شود.

منابع

۱. آذرشین فام، سعید، **معارف مهدویت**، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۳.
۲. ابطحی، سید حسن، **مصلح غیبی**، نشر بطحاء، تهران، ۱۳۸۰.
۳. _____، **ملاقات با امام زمان (عج)**، نشر بطحاء، تهران، ۱۳۸۱.
۴. _____، **پرواز روح**، انتشارات ندای مصلح، قم، ۱۳۸۳.
۵. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶. الهائی سحر، جواد، **بیعت با امام زمان (عج) در عصر ظهور صغرا**، انتشارات جام جوان، قم، ۱۳۸۸.
۷. انوری، حسن، **فرهنگ فشرده سخن**، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲.
۸. بنی هاشمی، سید محمد، **انتظار فرج**، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۹۰.
۹. بدرخانی، غلامرضا، «**ظهور صغری از ادعا تا ثبوت**»، پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۸.
۱۰. پورسیدآقایی، سید مسعود، «**ظهور صغرا و بایسته ها**»، مجله انتظار، شماره ۲، ۱۳۸۰.
۱۱. حجامی، حسین، **به سوی انحراف**، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، قم، بی تا.
۱۲. خانی، مجتبی، «**تحلیل مفهومی اصطلاح «ظهور صغرا» با رویکرد نقد آراء مطروحه**»، مجله پژوهش های مهدوی، شماره ۲۶، ۱۳۹۷.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد، **کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر**، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. رستمیان، محمد، «**ظهور صغری**»، وبسایت طلبه نوشت، ۱۳۹۷.
۱۶. رضوانی، علی اصغر، **موعود شناسی و پاسخ به شبهات**، مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۹۰.
۱۷. السادة، مجتبی، **شش ماه پایانی**، مترجم: محمود مطهری نیا، انتشارات موعود عصر (عج)، تهران، ۱۳۸۵.
۱۸. سلیمیان، خدامراد، **درسنامه مهدویت**، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۸۹.

۱۹. سند، محمد، *الرجعة اعظم علامات الظهور*، نشر کوخ، تهران، ۱۳۹۴.
۲۰. شریفی، شهریار، *عصر ظهور صغرا*، بی جا، ۱۳۸۵.
۲۱. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.
۲۳. کاشانی، حاجی میرزاجانی، *نقطه الکاف*، مطبعه بریل، لیدن، ۱۳۲۸ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۵. مطهری نیا، محمود، «از ظهور تا قیامت»، ماهنامه موعود، شماره ۹۷، ۱۳۸۷.
۲۶. معاونت پژوهش مؤسسه آینده روشن، *مهدویت: پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، مؤسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۰.
۲۷. معلی، محمدعلی، «*ظهور صغری*»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۲۵۲، سال ۱۳۸۶.
۲۸. معین، محمد، *فرهنگ معین*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، «*در محضر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی*»، مجله انتظار، شماره ۵، سال ۱۳۸۱.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۳۱. واحد تحقیقاتی گل نرگس، *آیا ظهور نزدیک است؟*، انتشارات شمیم گل نرگس، قم، ۱۳۸۲ش.
۳۲. یعقوبی، علی، *به سوی ظهور*، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۳. _____، *نظام عالم*، بی نا، بی جا، بی تا.